

اسطوره و ادبیات مدرن

دکتر محمود طاووسی - آمنه درودگر

استاد گروه پژوهش هنر دانشگاه تربیت مدرس - کارشناس ارشد پژوهش هنر دانشگاه تربیت مدرس

چکیده

بررسی نقش و جایگاه اسطوره‌ها در ادبیات مدرن و رویکرد تأمل‌برانگیز نویسندگان مدرنیست به بینش اسطوره‌ای، در عصر و زمانه‌ای که بی‌شک استیلای دانش در تمامی عرصه‌های تفکر و حیات، بی‌اعتباری مطلق چنین بینشی را گریزناپذیر می‌نماید، موضوعی است که محل تأمل مقاله پیش‌رو به‌شمار می‌رود. بر مبنای ره‌یافت حاصل از این پژوهش، از جمله مهم‌ترین دلایل حضور اسطوره‌های کهن در پیکره آثار ادبی مدرن را می‌توان در موارد ذیل تبیین نمود: ماهیت مشترک اسطوره‌ها و تجارب بشری، تسری پیچیدگی‌های زندگی مدرن بر پیکره آثار ادبی به یاری اسطوره‌ها، اعاده نظم در جهان اثر به مدد نظام‌های اسطوره‌ای، بر ساختن قهرمانی مدرن در برابر قهرمان اسطوره‌ای کلاسیک، تغییر نگرش انسان عصر مدرنیسم نسبت به ماهیت اسطوره‌ها و بازنگری و نقد برخی از ابعاد اسطوره‌های کلاسیک. پژوهش پیش‌رو به منظور دستیابی به نتایج یادشده، از شیوه توصیفی - تحلیلی و اتکا بر مطالعات کتابخانه‌ای بهره برده است.

کلیدواژه‌ها: اسطوره، مدرنیسم، ادبیات، ادبیات مدرن، حیات مدرن.

تاریخ دریافت مقاله: 89/2/17

تاریخ پذیرش مقاله: 90/3/23

Email: adroodgar@gmail.com

مقدمه

مدرنیسم¹، به‌عنوان جنبشی ادبی در اروپا، در فاصله دهه 1900 میلادی و اواسط دهه 1920 به اوج خود رسید. اثر برجسته جوزف کنراد² با نام قلب تاریکی³، در سال 1902 و اولیس⁴ اثر مشهور جیمز جویس⁵، در سال 1922 میلادی منتشر شد. مضمون محوری ادبیات مدرنیستی در کلام جرج سیمل⁶، جامعه‌شناس آلمانی، در توصیف ویژگی‌های حیات در عصر و زمانه مدرن مستتر است:

عمیق‌ترین و به تعبیری ریشه‌دارترین دغدغه انسان عصر مدرنیسم، تلاش در راستای احیای مجدد آزادی، هویت و فردیت از دست‌رفته خویش در مواجهه با فشارهای بی‌امان اجتماعی، میراث تاریخی، فرهنگ و سبک مسلط اجتماعی است. (Simmel 1903:107)

به بیانی دیگر، انسان عصر مدرنیته به آرامی در حال درک این واقعیت بود که مادی‌گرایی و خردگرایی راه به جایی نمی‌برد و بشر تنها از رهگذر برقراری ارتباط با دنیای درون و ذهن خود، به معنا و مفهوم نهانی حیات دست می‌یابد. (Rauch 2003: 14)

در این میان و همسو با تحولات اجتماعی پیش‌رو، نیاز به ادبیاتی تحول‌یافته و دگرگون در راستای هم‌گرایی با واقعیت‌های عصر و زمانه مدرن و به منظور جبران فقدان هویت و گسست از ریشه‌ها - که شاخصه حیات مدرن تلقی می‌شد - شکل گرفت که به تعبیر فالک⁷ از رهگذر آفرینش و خلق اسطوره‌های نوین معاصر تحقق یافت (Falck 1994: 148). چرا که یکی از اساسی‌ترین روش‌های احراز هویت در "جوامع سنتی"، باور و خلق اسطوره‌ها بود (Rauch 2003: 16) و از آنجا که آفرینش و خلق اسطوره‌ها می‌تواند به عنوان خصلت عام بشر

1. Modernism

۲. Joseph Conrad (۱۸۵۷-۱۹۲۴)

3. Heart of Darkness

4. Ulysses

5. James Joyce (1882-1941)

6. George Simmel (1858-1918)

7. Colin falck

در تمامی اعصار تلقی شود (Van Schalkwyk 2004: 1)، نویسنده مدرنیست بر آن شد تا باردیگر به یاری اسطوره‌ها در صدد احیای هویت ازدست‌رفته خویش برآید. اگرچه، آفرینش اسطوره‌ای مانا برای جهان مدرن، به سبب پیچیدگی‌ها و تغییرات سریع جامعه، امری دشوار به نظر می‌رسید. (Campbell 1988: 132)

از سوی دیگر، تی. اس. الیوت⁸ با اشاره به رمان *اولیس* به‌عنوان کمال ژانر ادبی رمان، اهمیت بهره‌گیری جویس از ساختار اسطوره‌ای مؤثر و منسجم در متن این اثر را معادل کشفیات علمی اخیر برمی‌شمارد و می‌نویسد:

من این اثر را گویاترین بیان عصر حاضر تلقی می‌کنم، اثری که همه ما به‌گونه‌ای وامدار آن هستیم. بهره‌گیری جویس از اسطوره *اودیسه* هومر در *اولیس* از اهمیت شایان توجهی برخوردار است، تا آنجا که از دیدگاه من، از حساسیت و تأثیر یک کشف علمی برخوردار است. هیچ نویسنده دیگری پیش از جویس، ستون‌های رمان و یا دیگر ژانرهای ادبی را بر شالوده و بنیانی اسطوره‌ای استوار نساخته بود، شاید ضرورت چنین امری تا پیش از ظهور بارقه‌های مدرنیسم احساس نمی‌شد. (Eliot 1975:35)

نگرش فوق به روشنی دلالت بر جایگاه روایات اسطوره‌ای در تکوین چارچوب برخی از مهم‌ترین آثار ادبی مدرن دارد. نویسنده مدرن به جای تلقی و پذیرش صرف اسطوره‌ها به عنوان باورهای کهن بشری، از آنها به منظور شکل‌دادن به ساختار آثار خود، افزودن لایه‌های معنایی و غنا بخشیدن به شخصیت‌ها و پیرنگ (Plot) داستان‌های خویش بهره می‌گیرد. اما آنچه موضوع بحث مقاله اخیر را به خود اختصاص می‌دهد، افزودن فهرست جدیدی بر دلایل پیشین است. بدین منظور، نخست به تبیین مفهوم اسطوره از زوایای گوناگون و سپس تشریح نقطه نظرات نگارنده در رابطه با برخی دیگر از

⁸ T.S. Eliot (۱۸۸۸-۱۹۶۵)

دلایل حضور اسطوره‌ها و بینش اسطوره‌ای در متن آثار ادبی مدرن پرداخته می‌شود.

اسطوره و معانی آن

در فرهنگ فارسی معین، دو معنا برای اسطوره ذکر شده که عبارت‌اند از 1. افسانه، قصه و 2. سخن پریشان (فرهنگ فارسی معین: ذیل واژه). در معنای دقیق‌تر، این واژه به مجموعه‌ای از ادبیات داستانی ملل گوناگون اطلاق می‌شود. از این رو، اسطوره داستانی است با این ویژگی‌ها؛ نخست اینکه در آن تبیینی از چگونگی آفرینش کائنات ارائه می‌شود. این تبیین بیشتر با خرد امروزی منافات دارد و از نظر انسان معاصر آمیخته با خرافات و نادانی جلوه می‌کند، اما اهمیت اسطوره در همین نهفته است که پنداشت‌های انسان روزگار باستان درباره پدیده‌های طبیعی را بر ما آشکار می‌سازد. دومین ویژگی اسطوره این است که شخصیت‌های آن را خدایان، الهه‌ها و یا قهرمانانی تشکیل می‌دهند که به دلیل برخورداری از قدرت‌های فوق بشری، قادر به انجام اعمالی فراطبیعی‌اند؛ به همین سبب، انسان در اسطوره بیشتر یا از خشم خدایان عذاب می‌کشد یا مجبور به تحمل مکافات است که جبر سرنوشت برای وی رقم زده و یا مقهور اعمال قهرآمیز پهلوانان بی‌مانند است. سومین ویژگی اسطوره این است که نه به یک نویسنده خاص، بلکه به مردمانی معین نسبت داده می‌شود. شعرای بزرگ روزگار باستان در فرهنگ‌های گوناگون (مانند هومر⁹ و فردوسی) که از دریچه آثار خویش این اسطوره‌ها را به نسل‌های پس از خود انتقال داده‌اند، حکم تدوین‌کنندگان و شرح‌دهندگان (و نه دقیقاً خالقان) اسطوره‌ها را دارند. چهارمین ویژگی اسطوره این است که به صورت‌های متفاوت و گاه حتی متضاد ثبت شده است. سینه به سینه نقل شدن اسطوره‌ها در گذشته و نیز گاه دخل و تصرف

⁹. Homer

نویسندگان در جزئیات اسطوره‌های گوناگون را می‌بایست از جمله پاسخ‌های این پرسش برشمرد که چرا گه‌گاه از یک اسطوره واحد، چندین روایت گوناگون وجود دارد. و سرانجام پنجمین ویژگی اسطوره این است که داستانی منفرد نیست، بلکه حلقه‌ای است از زنجیره بزرگی از داستان‌های مرتبط. شخصیت‌های واحد در اسطوره‌های گوناگون تکرار شده و داستان زندگی‌شان ادامه می‌یابد و به این اعتبار می‌توان گفت مجموعه اسطوره‌های هر ملتی، واجد نوعی نظام و هم‌پیوندی درونی بوده و ارائه‌دهنده تصویری منسجم از باورها و ادراکات یک ملت است. (پاینده 1385: 186)

بررسی دلایل حضور اسطوره‌های کهن در متون ادبی مدرن

الف - ماهیت مشترک اسطوره‌ها و تجارب بشری

تاریخ فرهنگی حیات بشر حاکی از تکرار پی‌درپی مضمون هویت مشترک و یگانه‌ای است که خط سیر اندیشگانی نسل‌های پیشین را به شیوه تفکر انسان معاصر مرتبط می‌سازد. عملکرد نویسنده مدرنیست در قراردادن شخصیت‌های داستانی خود در بافتی دیرآشنا که به مثابه میراثی کهن‌الگویی به ناخودآگاه جمعی قهرمانان وی راه‌یافته، از رهگذر بهره‌گیری از الگوها و مضامین اسطوره‌ای، ناشی از باور و پذیرش نگرش فوق است؛ چنانچه تی. اس. الیوت در بحث پیرامون جویس و اثر برجسته وی، اولیس، این‌گونه می‌نویسد:

بهره‌گیری از بافتار و مضامین کهن اسطوره‌ای با هدف برقراری هم‌گرایی و توازی سنجیده میان عصر حاضر و دوران کهن، شیوه و اسلوب منحصر به فرد جیمز جویس در اولیس بوده که می‌بایست توسط سایر نویسندگان مورد تأسی قرار گیرد. این شیوه مؤثرترین روش در راستای رهایی از بیهودگی، معنابخستگی و هرج و مرج گسترده‌ای است که بارزترین ویژگی عصر حاضر به شمار می‌رود. (Eliot 1975: 17)

به تعبیری دیگر، اسطوره‌ها حاکی از الگوهای پایدار و تکرارشونده تجارب بشری هستند و تبیین‌کننده رویدادهای زندگی انسان در اعصار گوناگون به شمار

می‌روند. واژه کلیدی در تعریف بالا، واژه "الگو" است که به مفهوم برخورداری تمامی تجربیات انسانی از ژرف‌ساختی مشترک و بازشناختی است. فناپذیری و جاودانگی اسطوره‌ها نیز برخاسته از ماهیت عام و مکرر تجربیات و احساسات بنیادین بشری است. تلقی اخیر از واژه اسطوره، ما را به مفهوم یونگی کهن‌الگو¹⁰ نزدیک می‌سازد. استناد به تبیین کهن‌الگویی اسطوره‌ها، کمک شایانی به درک علل حضور آنها در متون ادبی مدرن و اندیشه نویسنده مدرنیست می‌نماید. یونگ به‌روشنی اظهار داشت که در تحلیل روان می‌توان عناصر نمادهای اسطوره‌ای را بازیافت. از نظر یونگ، عناصری نمادین در روان ناخودآگاه ما وجود دارند که به معنایی بازمی‌گردند که خود آنها را نساخته‌ایم، به‌عکس چنین به نظر می‌رسد که این عناصر و نمادها زاده معنایی ازلی و جاودانه‌اند. بدین‌سان، ما بی‌آنکه خود بدانیم در جهانی از خدایان، شیاطین، فرشتگان و نیروهای خیر و شری زندگی می‌کنیم که «حضورشان شکل عوض کرده است» (احمدی 1386: 369) و از آن‌جا که از نقطه نظر یونگ، هنرمند، بشر به معنای متعالی لفظ است، بشر جمعی است، یعنی کسی که حیات روانی ناخودآگاه نوع بشر را بر دوش می‌کشد و شکل می‌دهد، باور به مقوله کهن‌الگوها و مبنا قراردادن آنها به منظور حاکم‌نمودن نظم نوینی مبتنی بر حافظه جمعی بشر بر پیکره آثار ادبی، خاستگاه اندیشگانی نویسنده مدرنیست در استمداد از اسطوره‌ها به شمار می‌رود.

بدین ترتیب، از آنجا که اسطوره‌ها قدمتی به قدمت نژاد بشر دارند و تمامی قهرمانان اسطوره‌ای از وجوه اشتراک فراوانی برخوردارند و به تعبیری با قهرمانی با هزاران چهره روبه‌رویم، نویسنده مدرن به منظور افزودن ابعادی جاودانه و جهانی به داستان‌ها و شخصیت‌های خود، از آنها بهره می‌گیرد. به عنوان نمونه،

¹⁰. Archetype

فصل مشترک بیشتر اسطوره‌ها وجود قهرمانی است که در پی دستیابی به آنچه رهایی و سعادت را برای وی و هم‌نوعانش به ارمغان می‌آورد و با هدف ورود به مرحله‌ای نوین از زندگی معنوی خود، مخاطرات و آزمون‌های سفری طاقت‌فرسا را بر خود هموار می‌سازد. اسطوره‌ی اخیر، جدا از برخی تفاوت‌های ظاهری متناسب با فرهنگ‌های ملل گوناگون، منطبق با هر عصر و زمانه‌ای، در حافظه‌ی جمعی بشر، تکرار و به جزیی تفکیک‌ناپذیر از روان ناخودآگاه وی بدل شده است. نویسنده‌ی مدرن، داستان خود را با الگوی اسطوره‌ای بالا همساز می‌سازد تا بر این حقیقت جاودانه صحنه‌گذار که تمامی ما انسان‌ها به گونه‌ای، به ندایی درونی که ما را به جست‌وجوی تکه‌هایی از شخصیت خویش فرا می‌خواند، پاسخ می‌دهیم. جیمز جویس در چهره‌ی مرد هنرمند در جوانی¹¹، استیون ددالوس¹² را به منظور تکامل شخصیت هنری وی، نخست با ترک خانه و زندگی به دور از خانواده و رویارویی با تجارب گوناگون روبه‌رو می‌سازد و سرانجام به ترک ایرلند و سفر به پاریس فرا می‌خواند.

از سوی دیگر، از دیگر دلایل بهره‌گیری از نظام‌های کهن اسطوره‌ای در پیکره آثار ادبی مدرن، پرتوافکنی بر اعمال و حیات انسان معاصر و کاوش در پندارها و ادراکات درونی وی از دریچه‌ی بینشی اسطوره‌ای است. هنر منحصر به فرد جویس در رمان *اولیس*، بروز خلاقیتی شگرف در تکمیل ساختار اسطوره‌ای از پیش موجودی بود که فرصت ارزیابی و تحلیل حال را به گونه‌ای شفاف در پرتو نور آشنایی‌زدای¹³ خویش فراهم می‌آورد. از جمله اهداف تی. اس. الیوت از ارجاع به اسطوره‌های کهن در شعر بلند خود سرزمین بی‌حاصل¹⁴، تأکید بر کیفیات حقیر و مبتذل زندگی مدرن، حیاتی آکنده از آدم‌های معمولی در قیاس با

¹¹. A Portrait of the Artist as a Young Man

¹². Stephen Dedalus

3. Defamiliarization

¹⁴. The Waste Land

قهرمانان شکوهمند و اسطوره‌ای عصر طلایی است. اسطوره‌های پاینده و نامیرا در دستان الیوت، ابزاری مناسب به منظور نقد حیات معاصر به شمار می‌آیند.

ب- تسری پیچیدگی‌های حیات مدرن بر پیکره آثار ادبی به یاری اسطوره‌ها

نویسنده مدرن، خلاف نویسنده قرن نوزدهم، به بیان روش و آشکار ایده‌اش در قالب متنی رئالیستی نمی‌پردازد، بلکه همسو با پیچیدگی‌های زندگی مدرن، تمایلی مبنی بر رمزآمیز کردن اثر و به چالش کشیدن ادراک مخاطب در رمزگشایی و دریافت معانی مکنون، در قالب جملاتی که شاید در نخستین نگاه بی‌معنا جلوه نمایند، دارد. اگرچه این ابهام معنایی همواره از راه پیچیدگی بیان به دست نمی‌آید، بی‌شک در مواردی بیان هنرمند مدرن بسیار پیچیده است. بخش‌هایی از اولیس جیمز جویس و تمامی رمان پایانی وی، بیداری فینگان‌ها، از مرموزترین و مبهم‌ترین آثار ادبی جهان به‌شمار می‌روند. به‌طور اساسی بیان روشن، آشکار و قاطع اندیشه به‌وسیله هنرمند، در تعارض مستقیم با ایدئولوژی مدرن که داعیه‌دار رویکرد دموکراتیک و مبتنی بر تکرار آرا و اجتناب از تحمیل نظر به شمار می‌رود، قرار دارد. بدین ترتیب، نویسنده مدرن به تاسی از ایدئولوژی غالب عصر خود و قائل شدن به رویکردی مبتنی بر تکرار آرا در تحلیل رخدادها و پدیده‌های پیرامون، با به‌کارگیری تکنیک‌هایی چون جریان سیال ذهن¹⁵، حدیث نفس¹⁶، بی‌فرجام رها کردن داستان‌های خود و سرانجام به‌کارگیری واژگان و عباراتی با دلالت‌های اسطوره‌ای، در پیچیدن مضمون اثر خود در لفافی از نداشتن قطعیت، یکپارچگی و ثبات می‌کوشد.

از منظری دیگر، تمایل نویسنده مدرنیست به تسری نداشتن قطعیت و فرجام روشن و یگانه به متن اثر را می‌توان ناشی از باور نداشتن او به ثبات و ارزش‌هایی تزلزل‌ناپذیر برشمرد. چرا که تجارب وی، به‌ویژه در خلال

¹⁵. Stream of Consciousness

^۲. Interior Monologue

جنگ‌های جهانی اول و دوم، بسیاری از ارزش‌هایی که تا آن روز تردیدناپذیر می‌نمود، به زیر سؤال می‌برد. از این رو، بی‌اعتقادی وی به باورهای انکارناپذیر و در عین حال، باور به پیچیدگی‌های زندگی مدرن، منجر به اجتناب از صراحت بیان و رمزآمیز نمودن اثر در قالب مفاهیم اسطوره‌ای و بدین ترتیب، رها کردن مخاطب در گستره‌ای از تکثر معنا و اندیشه می‌شود. هنگامی که تی. اس. الیوت در بندی از شعر بلند خود، سرزمین بی‌حاصل، می‌نویسد:

«نوی شیبورهای شکار و ماشین‌هایی که سوئینی¹⁷ و پورتر¹⁸ را در کنار چشمه به یکدیگر پیوند می‌دهد...» (Bloom, 2007: 67) از مخاطب فرهیخته خویش انتظار دارد تا تلمیح ظریف و ماهرانه وی به اسطوره آکتئون¹⁹ و دایانا²⁰ و لایه‌های معنایی "متعدد" و "نامتعین" آن را دریابد.

ب- اعاده نظم در جهان اثر به مدد نظام‌های اسطوره‌ای

فقدان نظم در جهان خارج از ذهن، رمان‌نویس مدرنیست را متقاعد ساخت که بایستی نظم را در اعماق ذهن اعاده کرد و آن را بر متن اثر ادبی تسری داد. وی خلاف نویسنده پست‌مدرن، در عین باور نداشتن وجود نظم در جهان مدرن، سعی در جبران مافات در جهانی که خود خالق آن است، دارد.

دنیای اثر از نظر نویسنده مدرن، جایگاه مناسبی برای پناه‌بردن و برساختن نظم نوین بر اساس ایده‌آل‌ها و الگوهای ذهنی - که محدودیت‌ها و فقدان ظرفیت‌های جهان واقعی امکان تحقق آنها را تقریباً ناممکن ساخته است - فراهم می‌آورد. بدین منظور، نویسنده مدرن راهکارهای گوناگونی را در پیش می‌گیرد. آفرینش اسطوره عملکرد بی‌بدیل و جهان‌شمول ذهن بشر در راستای جبران فقدان نظام اجتماعی پایا و خلق معنا برای حیات فردی وی به شمار می‌رود.

¹⁷. Sweeney

2. Porter

3. Achteon

²⁰. Diana

به تعبیری، اسطوره‌ها زیربنای ساختار اجتماعات بشری به شمار می‌روند (Coupe 1997: 6). بدین ترتیب، جایگزین ساختن نظامی مابعدالطبیعی که نمونه‌اش را در آثار پروست می‌توان دید و یا نظامی به تمامی مبتنی بر قرینه‌سازی اسطوره‌ای در آثار الیوت و جویس و به ویژه رمان اولیس، از جمله روش‌های نویسنده مدرنیست در راستای اعاده نظم در جهان اثر به شمار می‌رود.

ج- بر ساختن قهرمانی مدرن در برابر قهرمان اسطوره‌ای کلاسیک

اسطوره‌ها منبع الهام مؤثری به منظور خلق و پردازش شخصیت‌های ادبیات داستانی مدرن به شمار می‌روند. روند رشد و تکامل شخصیتی قهرمان مدرن روندی اتفاقی نیست، بلکه ساختاری اسطوره‌ای را دنبال می‌کند. در طی این روند، مؤلفه‌های کهن و نوین می‌بایست به گونه‌ای با یکدیگر درآمیزند تا امکان بازشناسی نمونه جدید از طریق پی‌گیری مؤلفه‌های دیرآشنای نمونه کلاسیک میسر شود. از این رو، انتصاب نام‌های اسطوره‌ای به شخصیت‌های داستانی، ابزار هوشمندانه‌ای برای برقراری پیوند میان قهرمان اسطوره‌ای کلاسیک و مدرن به‌شمار می‌رود. با این حال، قهرمان مدرن با وجود تشابه با نمونه‌های کهن، از جهات بسیاری متفاوت با آنها به نظر می‌رسد. وی خلاف همزاد کلاسیک خود توانایی‌های مافوق بشری ندارد و انسانی است که شاید تنها تفاوتش با دیگران، نداشتن توان در همزیستی و سازش مسالمت‌آمیز با آنچه اقتضائات زندگی مدرن خوانده می‌شود، باشد. قهرمان مدرن، خلاف قهرمان اسطوره‌ای، بیشتر مقهور دنیای پیرامون خویش است و این بار به جای نبرد با نیروها و موجودات طبیعی و فراطبیعی، ناتوان از غلبه بر چالش‌ها و معضلات زندگی اجتماعی، به دنیای درون خویش پناه می‌برد و تنهایی و انزوا را به عنوان چاره کار برمی‌گزیند. او اگرچه خلاف نمونه کلاسیک، خود را ناتوان از ایستادگی در برابر جبر سرنوشت و اراده خدایان بی‌شمار نمی‌یابد، در عین حال ناگزیر از رویارویی با جبر اجتماع و در بیشتر موارد ناتوان از تغییر شرایط و قوانین تحمیلی آن است و سر بسته بر

ناتوانی خود در تغییر آنچه مدرنیته و اقتضانات آن می‌نامد، از طریق کناره‌گیری از اجتماع و ضروریات آن صحنه می‌نهد. بدین ترتیب، وی گاهی در نقش یک ضد قهرمان²¹ ظاهر می‌شود که با بی‌اعتنایی به ارزش‌های اجتماعی، سعی در فرونهادن و بی‌اعتبار جلوه‌دادن آنها دارد تا از این طریق، به تکوین ارزش‌هایی فردی و ارائهٔ چهرهٔ نوینی از یک قهرمان بپردازد. از این رو، ارزش‌های قهرمان اسطوره‌ای کهن، گاه در تعارض جدی با باورها و اعتقادات قهرمان مدرن واقع می‌شود. قهرمان مدرن در بحران دوگانه‌ای به سر می‌برد؛ از یک سو، باور خویش به ارزش‌های کهن را ازدست داده است و از دیگری سو، قادر به پذیرش ارزش‌های حاکم بر جامعه‌ی مدرن نیست. از این رو، با تکوین نظام نوینی در چارچوب ذهنی خود و جایگزین کردن ارزش‌هایی فردی، سعی در کاهش تماس و اصطکاک خود با دنیای مدرن و التیام‌بخشیدن به روان دردمند خود دارد. بدین وسیله، قهرمان مدرن نه نجات نوع بشر را آرمان خویش برمی‌شمارد و نه عبور از خوان‌های دوازده‌گانه (دوازده کار دشوار و طاقت‌فرسا که هرکول²²، پهلوان مشهور اساطیر یونانی و رومی به انجام رساند) و نه حتی تلاش در راستای ایستادگی در برابر جبر سرنوشت و یا ارادهٔ خدایان خشمگین و انتقام‌جوی بی‌شمار، بلکه تأکید بر آرمان فردیت و نفی از خودبیگانگی که گریبان‌گیر انسان عصر و زمانهٔ مدرن است، وجههٔ همت او واقع می‌شود. قهرمان اسطوره‌ای مدرن درصدد احیای دوبارهٔ هویت مستقل و منحصر به فرد خویش است که در روند مدرنیته و حذف تفاوت‌ها و فردیت‌ها و تأکید بر یکپارچه‌سازی ماشینی به دست فراموشی سپرده شده است. بدین سان، امور کم‌اهمیت و روزمرهٔ زندگی وی، جنبه‌ای اسطوره‌ای می‌یابند و مرد دوره و زمانهٔ ما، به جایگاه رفیع قهرمانی افسانه‌ای نائل می‌شود. قهرمانی که با تجربیاتی از جنس زمانهٔ خویش، سعی در احراز هویت از دست‌رفتهٔ خود دارد و از خلال

²¹. Antihero

²². Hercules

جریان عادی و روزمره زندگی، همچون استیون ددالوس در چهره مرد هنرمند در *جوانی و نیز اولیس*، در صدد دستیابی به مسیر رشد و کمال²³ خویش است. آن چه از استیون، چهره یک قهرمان می‌سازد، تجربیات منحصر به فرد و یا قوای فرابشری‌اش نیست، بلکه تحلیل و تعبیر متفاوت وی از رخداد های زندگی روزمره و تأمل در جریان سیال ذهن و غوطه خوردن در امواج بی‌امان سائق‌های اندیشه و خیال آن است. قهرمان مدرن همچون هم‌تای باستانی‌اش به مبارزه برمی‌خیزد، اما این بار، نه در مقام انسانی با نیروهای فوق بشری که گاه با حمایت خدایان و الهگان بی‌شمار قرار می‌گیرد، بلکه به عنوان انسانی تنها و تک‌افتاده در برابر جهانی که قصد ایستادگی در برابر نیروی اراده‌اش را دارد. او نیز، نه تنها همواره پیروز این نبرد نیست، بلکه با تأکید بر ظرفیت‌های بشری و صفات انسانی‌اش، در بیشتر موارد مقهور این نبرد نابرابر می‌شود؛ اما دیگر بار می‌ایستد و مسیر آکنده از آزمون و خطاهای متعدد خویش را پی می‌گیرد. و سرانجام، قهرمان مدرن، خلاف قهرمان اسطوره‌ای کلاسیک، مسیر و مقصد از پیش روشنی در ذهن ندارد، بلکه آرمان وی دستیابی به هویتی فردیت‌یافته، از رهگذر تجربیات و چالش‌های پیش‌بینی‌ناپذیر حیات معاصر است.

ه - تغییر نگرش انسان عصر مدرنیسم نسبت به ماهیت اسطوره‌ها

جیمز فریزر²⁴ در شاخه زرین²⁵، اسطوره‌ها را واقعیاتی تلقی کرده است که خارج از حوزه دانش مدرن خلق و ادراک می‌شوند (Frazer 1922: 103). از منظر وی، انطباق‌نداشتن اسطوره‌ها با دستاوردهای دانش مدرن، بی‌اعتباری آنها را در عصر حاضر، گریزناپذیر می‌نماید. این در حالی است که ویتکنشتاین²⁶ قرائت وی از اسطوره‌ها را بازنگری می‌کند و ناقص و ناشیانه انگاشتن آنها را به سبب برخوردار نبودن از مؤلفه‌های دانش مدرن انتقاد می‌کند. از دیدگاه وی، عظمت

²³. Bildungsroman

²⁵. Golden Bough

۲. James Frazer (۱۸۵۴-۱۹۴۱)

۴. Ludwig Wittgenstein (1889-1981)

اسطوره‌ها و میراث کهن بشر فراتر از آن است که نادرست انگاشته شوند و فهم آنها منوط بر ادراک منطق مبتنی بر محسوسات بشر کهن، در تبیین نظام کائنات و پدیده‌های پیرامون است.

تلقی انسان مدرن از اسطوره‌ها نیز موافق با دیدگاه‌های ویتکنشتاین است. از جمله علل همراهی وی با نگرش ویتکنشتاین، پشت سر نهادن تجربیات عصر مدرنیسم و جنبشی در هنر با همین نام است. از منظر زیبایی‌شناسانه، زیبایی‌شناسی ادبیات مدرنیستی شباهت بسیار به سایر هنرهای معاصر خود مانند نقاشی دارد. نوشته‌های گرتروید اشتاین²⁷ از نظر دید هنری و رویکرد انتزاع‌گرایانه ویژه خود، بیشتر با پرسپکتیو متکثر و منفصل کوبیسمی در آثار پابلو پیکاسو²⁸ قیاس می‌شود. پیکاسو اشکال و فرم‌های هنری مدرن را با بهره‌گیری از فرم‌های ابتدایی و نخستین غنا بخشید و کنستانتین برانکوزی²⁹ هنر رئالیستی را به سبب بدل شدن به آمیزه‌ای از موقعیت‌های دیرآشنا - که نیازمند آشنایی‌زدایی و نگاهی دوباره بود - بازنگری کرد. انسان مدرن به روشنی دریافت که سنت‌های هنر قبیله‌ای، بدان صورت که کاشفانش می‌پنداشتند، بدوی نیست و فرانمایی یا اکسپرسیون³⁰ قوی، شفافیت ساختاری و تکنیک ساده و سراسر است، آنها را به منشأ الهام مؤثری به منظور برون‌رفت از بن‌بست هنری غرب بدل می‌نماید.

در همین راستا، اسطوره‌های باستانی نیز فرصت مناسبی به منظور درهم شکستن تکرار بی‌روحي که ادبیات رئالیستی به آن دچار بود، در اختیار نویسنده مدرنیست قرار داد. اشکال و الگوهای اسطوره‌ای، آن‌چنان سایه‌های قدرتمندی بر دیوار غار تخیل هنرمندان مدرنیست افکندند که بسیاری از آثار نامطلوب رئالیسم بی‌روح اواخر قرن نوزدهم را از خاطره‌ها زدودند.

شایان ذکر است که باور انسان مدرن به اسطوره‌ها و بی‌تیش کهن، هرگز به

²⁷. Gertrud Stein (1874-1946)

2. Pablo Picasso (1881-1973)

²⁹. Constantion Brancusi (1876-1957)

4. Expression

مفهوم نفی و نادیده‌انگاری دستاوردهای علمی بشر - که انکار ناپذیرترین بعد آگاهی و شعور مدرن او به شمار می‌آید - نیست. بسیاری از اندیشمندان بر این باور بودند که نویسندگان امروز به منظور خلق ادبیاتی متعالی می‌بایست دستگاهی اساطیری بیافرینند که در آن، بینش‌های کهن اساطیری با یافته‌های جدید فلسفی و علمی درهم آمیخته باشد (شمیسا 1383: 88). پاره‌ای از نگرش‌های علمی نیز از قابلیت و توان درآمیزی با برخی اسطوره‌ها برخوردارند و از آن، به منظور تقویت بنیان و اثبات ادعای علمی خود بهره می‌گیرند. به عنوان نمونه می‌توان به تاریخ باستانی یونان اشاره کرد. تقریباً تا سال 1870، دوران پیش از تاریخ یونان باستان، آن‌چنان که تاریخ‌دانان معتقد بودند، در پرده‌ای از ابهام مانده و در دنیای ناگشودنی اسطوره‌ها گم شده بود. هاینریش شیلیمان³¹، باستان‌شناس تفنن‌کار آلمانی، که برخی از شهرهای قهرمانان تروا³² و آخایا را که هومر در آثارش ستوده بود از زیر خاک بیرون آورد، ثابت کرد که مورخان مزبور در بررسی حقیقت گزارش هومر و منابع اسطوره‌ای یونان باستان جانب عدالت را نگرفته‌اند. (گاردرنر 1386: 98)

در حوزه دانش روان‌کاوی نیز که در اوایل قرن بیستم به وسیله فروید³³ مطرح و حوزه‌های گوناگونی از اندیشه مدرن را تحت الشعاع خود قرار داد، بازگشت به اسطوره‌های کلاسیک به منظور شرح و توصیف آنچه فروید با عنوان اختلالات روانی از آنها نام می‌برد، به چشم می‌خورد. تأمل در اسطوره اودیپ شهریار³⁴، فروید را به بصیرت نوینی در ادراک اختلالی روانی - که خود عنوان عقده اودیپ³⁵ بر آن نهاد - سوق داد؛ بصیرتی که هرگز به وسیله دانش و علوم پس‌آیند آن جایگزین نشد و اعتبار خود را از دست نداد. این درحالی است که بسیاری از

³¹. Heinrich Schliemann

۲. Troy

³³. Sigmund Freud

۴. Oedipus the King

³⁵. Oedipus complex

2. Margaret Atwood

نویسندگان مدرنیست، بهره‌شایان توجهی از رویکردهای روان‌کاوانه فرویدی و نگرش‌های تحلیلی یونگی متأثر از بینش اسطوره‌ای برده‌اند.

و- بازنگری و نقد برخی از ابعاد اسطوره‌های کلاسیک

گاهی نویسندگان مدرن به منظور نقد برخی از ابعاد مغایر با نگرش و دیدگاه‌های معاصر در ادبیات اسطوره‌ای کهن، آنها را به متن آثار مدرن خویش فرا می‌خوانند و یا به‌طور اساسی آن را بازنویسی می‌کنند و به آفرینش دوباره نمونه‌های کلاسیک می‌پردازند. استراتژی اخیر، تمهید مارگارت آت‌وود³⁶ در نگارش مجدد نمایشنامه پَنلوپه³⁷ است. وی خلاف اسطوره کلاسیک، در اثر خود، بر صدای زنان متمرکز می‌شود و به آنان فرصت ابراز عقیده می‌دهد. پنلوپه و ندیمه‌های وی به کمک آت‌وود به ابتدای تاریخ بازمی‌گردند تا سخن بگویند. بدین ترتیب، نویسنده مدرن، فرصتی که به‌وسیله تاریخ و سنت از آنان سلب شده بود را به آنها بازمی‌گرداند. آن استیون³⁸ نیز در نگارش مجدد نمایشنامه مده آ³⁹، به مده آ فرصت می‌دهد تا رو به همسرایان کند و فریاد برآورد که آیا شما نمی‌بینید که هر عمل ناشایست و قبیحی که درباره من شنیده‌اید، هر کار بی‌شرمانه و قبیحی، همه و همه آفریننده روح مردان جاه‌طلب است؟

می‌توان مدعی شد که رویکرد اخیر، به‌ویژه در جامعه مدرن، به سبب حاکم بودن فضای نوینی در نقد اندیشه‌ها و عقاید، به وفور در آثار ادبی مدرن و ارجاعات اسطوره‌ای آن به چشم می‌خورد.

نتیجه

تاریخ ادبیات مدرن آمیزه‌ای است از انواع نگرش‌ها و فنون نگارش. اقبال نویسندگان مدرنیست به مفاهیم اسطوره‌ای، آفرینش و خلق نسخه‌های نوینی از اسطوره‌های

³⁷. The Penelopiad

۴. Anne Stevenson

³⁹. Medea

باستانی و تلاش در راستای تکوین رمزگان اسطوره‌ای در پیکرهٔ رمان‌ها و اشعار مدرن، از جملهٔ این فنون و نگرش‌های نوین به شمار می‌رود. از جمله دلایل حضور اسطوره‌های کهن در متن آثار ادبی مدرن، همسانی بسیاری از مضامین اسطوره‌ای با تجارب گوناگون بشری است، گویی با روایاتی گوناگون از داستانی واحد روبه‌رویم. تسری پیچیدگی‌های زندگی مدرن بر متن آثار ادبی به یاری اسطوره‌ها، از دیگر اهداف نویسندهٔ مدرن از تکوین رمزگان اسطوره‌ای در این آثار به‌شمار می‌رود. در ادامه بایستی به انگیزه‌های هنرمند مدرنیست در برساختن قهرمانی مدرن در برابر قهرمان اسطوره‌ای کلاسیک اشاره نمود. دیدگاه وی مبنی بر سیطره نداشتن ساختاری نظام‌مند بر دنیای مدرن و تلاش در راستای جبران مافات به یاری نظام‌های اسطوره‌ای در جهانی که خود خالق آن است و سرانجام، نگاه متفاوت انسان عصر و زمانهٔ مدرن به مفاهیم اسطوره‌ای و تغییر نگرش هنرمند مدرنیست به میراث کهن بشری در قیاس با نسل‌های پیشین، در کنار اتخاذ رویکردی نقادانه در برخورد با برخی از باورها و عقاید حاکم بر تفکر کلاسیک بشر را می‌توان از دیگر دلایل بازگشت نویسندگان مدرنیست به اسطوره‌ها و بینش اسطوره‌ای برشمرد.

کتابنامه

- احمدی، بابک. 1386. *حقیقت و زیبایی: درس‌های فلسفهٔ هنر*. تهران: مرکز.
پاینده، حسین. 1385. *نقد ادبی و دموکراسی: جستارهایی در نظریه و نقد ادبی*
جدید. تهران: نیلوفر.
شمیسا، سیروس. 1383. *انواع ادبی*. تهران: فردوس.
فرهنگ فارسی معین.
گاردنر، هلن. 1386. *هنر در گذر زمان*. ترجمه محمدتقی فرامرزی. تهران: آگاه و نگاه.

منابع انگلیسی

Atwood, Margaret. ۲۰۰۶. *the Penelopiad: the Myth of Penelope and Odysseous*. Toronto: Canongate.

- Bloom, Harold. 2007. *T.S. Elliot's the Waste Land*. New York: Infobase Publishing.
- Campbell, J. 1942. *the Power of Myth with Bill Moyers*. New York: Doubleday.
- Coupe, L. 1997. *Myth*. New York: Routledge.
- Eliot, T.S. 1970. *Ulysses, Order and Myth: Selected Prose of T. S. Eliot*. London: Harvest.
- Falck, C. 1994. *Myth, Truth and Literature: towards a true Post-modernism*. New York: Cambridge University Press.
- Frazer, James. 1922. *the Golden Bough: A Study in Magic and Religion*. Canada: Forgotten Books.
- Rauch, S. 2003. *Neil Gaiman's The Sandman and Joseph Campbell: In Search of the Modern Myth*. Holivong: Wildside Press.
- Simmel, George. 1903. *the Metropolis and Mental Life*. [http:// homepage.newschool.edu](http://homepage.newschool.edu).
- Van Schalkwyk, P.L. 2004. *Horisonmites: Mites oor die moontlike in kontemporêre verhalende tekste van Suid-Afrika en die Nederlandse taalgebied*. Berlin: Potchefstroom.

References

- Ahmadi, Bābak. (۲۰۰۷/۱۳۸۶H). *Haqiqat va Zibāyi: Dars-hāye Falsafe-ye Honar*. Tehran: Markaz.
- Gardner, Helen. (۲۰۰۷/۱۳۸۶H). *Honar dar Gozar-e Zamān (Art Through the Ages)*. Tr. by Mohammad Taqi Farāmarzi. Tehran: Āgāh va Negāh.
- Moein. *Farhang-e Farsi-ye Moein*.
- Pāyandeh, Hossein. (۲۰۰۶/۱۳۸۵H). *Naqd-e Adabi va Democracy: Jostār-hāyi dar Nazariyeh va Naqd-e Adabi-e Jadid*. Tehran: Niloofar.
- Shamissa, Sirus. (۲۰۰۴/۱۳۸۳H). *Anvā-e Adabi*. Tehran: Ferdows.

English References

- Atwood, Margaret. ۲۰۰۶. *The Penelopaid: The Myth of Penelope and Odysseus*. Toronto: Canongate.
- Bloom, Harold. ۲۰۰۷. *T.S. Eliot's The Waste Land*. New York: Infobase Publishing.
- Campbell, J. ۱۹۹۸. *The Power of Myth with Bill Moyers*. New York: Doubleday.
- Coupe, L. ۱۹۹۷. *Myth*. New York: Routledge.
- Eliot, T.S. ۱۹۷۵. *Ulysses, Order and Myth: Selected Prose of T.S. Eliot*. London: Harvest.
- Flack, C. ۱۹۹۴. *Myth, Truth and Literature: Towards a True Post-modernism*. New York: Cambridge University Press.
- Frazer, James. ۱۹۲۲. *The Golden bough: A Study in Magic and Religion*. Canada: Forgotten Books.
- Rauch, S. ۲۰۰۳. *Neil Gaiman's The Sandman and Joseph Campbell: In Search of the Modern Myth*. Holicong: Wildside Press.
- Simmel, George. ۱۹۰۳. *The Metropolis and Mental Life*. <http://homepage.newschool.edu>.
- Van Schalkwyk, P.L. ۲۰۰۴. *Horisonmites: Mites oor die Moontlike in Kontemporêre Verhalende Teskste Van Suid-Afrika en die Nederlandse Taalgebied*. Berlin: Potchefstroom.